

## درنگی پیرامون معاونت در افساد فی الارض موضوع ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲

احمد حاجی ده آبادی

استاد دانشگاه تهران، پردیس فارابی

adehabadi@ut.ac.ir

### چکیده

ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ کسی را که به طور گسترده مرتکب یکی از جرایم علیه امنیت شده و اقدام او باعث اختلال شدید در نظم شده مفسد فی الارض و مستحق اعدام می‌داند. این ماده معاونت در این جرم را هم موجب اعدام می‌داند. در این باره سوالات و ابهامات متعددی مطرح است که این مقاله به پاسخ آنها می‌پردازد. مثلاً مطابق یکی از قواعد حقوق کیفری، مجازات معاون، کمتر از مجازات مباشر می‌باشد. قانونگذار از این قاعده در جرم بسیار مهم و دارای مجازات سنگین «افساد فی الارض» به ظاهر عدول کرده است و برای معاون همانند مباشر مجازات اعدام را پیش بینی نموده است؛ آیا چنین است؟ ماهیت معاونت در افساد حدی است یا تعزیری؟ آیا علاوه بر اعدام، مجازات معاونت موضوع ماده ۱۲۷ هم اجرا می‌شود یا قاعده تعدد معنوی حاکم است. یعنی مرتکب تنها به یک مجازات محکوم می‌گردد که اعدام باشد؟ اگر عمل معاون گسترده باشد ولی عمل مباشر گسترده نباشد حکم آن چیست؟. این مقاله با روش تحلیلی و با ابزار گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای به تحلیل و تبیین معاونت در افساد می‌پردازد. مهم‌ترین دستاورد مقاله اینست که اولاً مقصود از معاونت در این ماده سردسته است که در اینصورت با ماده ۱۳۰ همخوانی دارد و بسیاری از اشکالات مرتفع می‌شود. ثانیاً حذف واژه «معاونت» از جهات متعدد ضروری است؛ ثالثاً در صورتی که یکی از معاون و مباشر کارش گسترده نباشد، هیچ کدام مفسد فی الارض به شمار نمی‌روند.

**کلیدواژه:** معاونت، افساد فی الارض، سردسته، جرم حدی، جرم مقید، قانون کاهش مجازات حبس تعزیری.

## مقدمه

فقه‌های امامیه در کتاب حدود معمولاً از نه حد نامبرده اند: زنا، لواط، مساحقه، قذف، قوادی، شرب خمر، سب النبی، سرقت حدی و محاربه. گرچه تعداد حدود به این نه حد محدود نمی شود و فقها در مقام احصای جرایم حدی نبودند چنانکه جرم بغی در کتاب الجهاد بحث شده و در لا به لای کتاب حدود از سحر و ارتداد هم سخن به میان رفته است. گفتنی است آیت الله خوئی در بخش حدود کتاب مبانی تکمله المنهاج ۱۷ مورد را به عنوان حد برمی شمرد و برخی فقها موارد دیگری را هم افزوده اند.<sup>۱</sup> آنچه مهم است اینست که جرم افساد فی الارض به عنوان جرمی حدی در کتابهای فقهی گذشتگان تا دوران معاصر دیده نمی شود. گرچه رگه‌هایی از آن در روایات و کتب فقهی دیده می شود.<sup>۲</sup> به نظر می رسد پس از انقلاب اسلامی ضرورت‌ها قانونگذار را وادار کرد تا از نظری تبعیت نماید که این عنوان را جرم مستقل می داند.

شاید چه بسا آنچه قانونگذار را وادار به این کار نمود که از نظر استقلال جرم افساد فی الارض از محاربه تبعیت نماید، آن بود که از یک سو برای بسیاری از جرایم خطرناک و جرایمی که باعث اخلال در نظم و امنیت جامعه می شود مجازاتی در شرع تعیین نشده است و طبعاً این گونه جرایم تعزیری به شمار می روند که در آنها قاعده التعزیر دون الحد حاکم است و در نتیجه نمی توان برای آنها مجازاتهای سنگین حدی مثل اعدام و حبس ابد را پیش‌بینی نمود. از سوی دیگر یکی از مهم ترین اهداف مجازاتها بازدارندگی است و مجازات‌های تعزیری نمی تواند جلوی وقوع این گونه جرایم را بگیرد. آیا می توان با مجازات تعزیری شلاق تا ۷۴ ضربه و یا شبيه آن جلوی وقوع قاچاق مواد مخدر، قاچاق دختران و زنان به کشورهای دیگر برای امور جنسی، تشکیل باند ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری، تشکیل باند فساد و فحشاء و... را گرفت؟ قانونگذار برای حل این مشکل دو راه حل داشته است: یکی اینکه ماهیت این

۱. برای مطالعه بیشتر ر.ک: حاجی ده آبادی، قواعد فقه جزایی، ۳۹-۴۴.

۲. بای، «سیری در مستندات فقهی جرم انگاری افساد فی الارض»، ۳۳-۵۹؛ همو، «افساد فی الارض چیست؟ مفسد فی الارض کیست؟»، ۲۹-۵۷.

جرائم را عوض شده بدانند؛ یعنی آنها را حدی بشمار آورد و دیگر اینکه با حفظ ماهیت تعزیری آنها، قاعده التعزیر دون الحد را منصرف از این جرائم تعزیری سنگین بدانند.<sup>۱</sup> قانونگذار راه اول را انتخاب نمود. اما مسئله این بود که این جرائم را به کدام جرم حدی شبیه دانست؟ طبعاً نمی توان گفت قاچاق مواد مخدر، زنای به عنف و لواط است و مجازات اعدام دارد. بهترین جرمی که این اعمال شبیه آنها می توانند باشند، جرم محاربه است؛ بخصوص که در آیه ۳۳ سوره مائده در کنار «یحاربون الله و رسوله» عبارت «و یسعون فی الارض فسادا» آمده است. عبارت فساد فی الارض نیز در آیه ۳۲ آمده است. گفتنی است اگر دلیل جرم انگاری افساد فی الارض آیه ۳۲ باشد مجازات افساد فقط اعدام است و اگر دلیل آن آیه ۳۳ باشد مجازات افساد شبیه محاربه یکی از چهار مجازات اعدام، صلب، قطع دست و پا و تبعید خواهد بود. عنوان افساد در برخی روایات هم آمده است. با وجود این نمی توان از آیه ۳۲ وجوب یا جواز قتل مفسد فی الارض را بدست آورد<sup>۲</sup> زیرا معنای آیه اینست که کشتن قاتل و مفسد فی الارض به مثابه کشتن تمام مردم نیست و قبحی همانند زشتی کشتن همه مردم را ندارد. اما دلالتی براینکه می توان ایشان را کشت ندارد. امام علی علیه السلام در خطبه قاصعه می فرماید: «و قد امرنی الله بقتال اهل البغی و النکث و الفساد فی الارض»<sup>۳</sup>

کم کم اندیشه جرم انگاری افساد فی الارض شکل گرفت و قانونگذار به جرم انگاری این عنوان در کنار عنوان محاربه پرداخت. البته روشن نبودن معنا و مفهوم افساد فی الارض و نیز روشن نبودن مصادیق آن در عمل باعث ابهامات زیادی در قانونگذاری شد؛ چنانکه در قوانین گاه افساد در کنار محاربه آورده شد و گاه تنها

۱. برخی از معاصرین معتقدند، در مواردی که هدف از تعزیر جلوگیری از جرمی (نظیر جاسوسی) باشد که ریشه کن کردن آن به مصلحت جامعه است و تعزیر مجرم به مقدار دون الحد، مانع از خطرات ناشی از جرم ارتكابی در جامعه نشود، تعزیر بیش از این مقدار جایز است. حائری، «انواع تعزیر و ضوابط آن»، ۳۳-۳.

۲. برخی معتقدند آیه بر جواز کشتن قاتل و مفسد فی الارض دلالت دارد. برای نمونه ر.ک. شاهرودی، بایسته های فقه جزا، ص ۲۵۱؛ فاضل لنکرانی، تفصیل الشریعه (الحدود)، ص ۶۳۹.

۳. سید رضی، نهج البلاغه، ۲۹۹.

محاربه و گاه تنها افساد فی الارض دیده می‌شود. عنوان باب هفتم کتاب حدود قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ «محاربه و افساد فی الارض» بود. قانونگذار در اولین ماده مقرر می‌داند: «ماده ۱۸۳- هرکس که برای ایجاد رعب و هراس و سلب آزادی و امنیت مردم دست به اسلحه برد محارب و مفسد فی الارض می‌باشد». اما در تبصره ۱ این ماده و ماده ۱۸۴ و ۱۸۵ و ۱۸۶ فقط واژه «محارب» را به کار برد. در مواد ۱۸۷ و ۱۸۸ و ۱۸۹ و ۱۹۲ و ۱۹۶ واژگان «محارب و مفسد فی الارض» را به کار برد. در این میان در ماده ۱۹۳ فقط از محارب صحبت کرد. در ماده ۴ قانون تشدید مجازات مرتکبان اختلاس و ارتشاء و کلاهبرداری فقط واژه مفسد فی الارض دیده می‌شود. این ابهامات منحصر به افساد فی الارض نبود، بلکه جرم بغی و به تعبیری اقدام علیه حکومت را هم در بر می‌گرفت چنانکه قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ علیرغم آنکه در ماده ۱۸۳، محاربه را دست به اسلحه بردن برای ترساندن مردم معرفی می‌کرد، در مواد ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸ قیام مسلحانه علیه حکومت، ریختن طرح براندازی حکومت اسلامی و نامزدی در یکی از پست‌های حساس حکومت کودتا در طرح براندازی را محاربه و افساد فی الارض می‌دانست.

در هم آمیختگی مفهومی سه جرم محاربه، افساد فی الارض و بغی باعث شد تا تدوین کنندگان قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ این سه را از هم تفکیک و معیار مشخصی را برای هر یک بیان کنند. ماده ۲۷۹ به محاربه، ماده ۲۸۶ به افساد فی الارض و ماده ۲۸۷ به بغی اختصاص داده شد. طبعاً تا قبل از این قانون، احکام و آثار محاربه بر افساد فی الارض و بغی مترتب می‌شد همچون وجود چهار مجازات اعدام، صلب، قطع دست و پا و تبعید و نیز سقوط مجازات با توبه قبل از دستگیری. گرچه قانونگذار گاه صرفاً کیفر اعدام را پیش بینی کرده بود مثل ماده ۲ قانون مجازات اخلاص گران در نظام اقتصادی کشور: «چنانچه در حد فساد فی الارض باشد مرتکب به اعدام» و گاه قانونگذار مقرر داشته بود که مجازات مفسد فی الارض اعمال می‌شود بدون اینکه مشخص کند آیا مقصودش تنها اعدام است یا یکی از چهار مجازات محاربه مثل ماده ۴ قانون تشدید مجازات مرتکبین اختلاس و ارتشاء و کلاهبرداری

برای کسی که شبکه چند نفره اختلاس و کلاهبرداری را تشکیل یا رهبری کرده مقرر می‌داشت: «در صورتیکه مصداق مفسد فی الارض باشند مجازات آنها، مجازات مفسد فی الارض خواهد بود». اینک این آثار در مورد افساد فی الارض و بغی نیست از جمله مجازات این دو تنها اعدام ذکر کرده است.

ما در این نوشتار بدنبال آن نیستیم که مبانی جرم انگاری افساد فی الارض را تبیین کنیم و اینکه آیا کار قانونگذار در جرم انگاری افساد فی الارض صحیح است یا خیر و نیز بدنبال آن نیستیم که بحث نماییم آیا افساد فی الارض مستقل از محاربه است یا در کنار آن و خود مجال مستقلی می‌طلبد. گو اینکه پیرامون آن آثار متعددی به نگارش درآمده است.<sup>۱</sup> آنچه در صدد آنیم آن است که پیرامون معاونت در این جرم سوالات و ابهاماتی هست که باید بدانها پرداخت. قانونگذار برای معاونت در این جرم مجازاتی برابر مباشرت دانسته است:

«ماده ۲۸۶- هرکس به‌طور گسترده، مرتکب جنایت علیه تمامیت جسمانی افراد، جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور، نشر اکاذیب، اختلال در نظام اقتصادی کشور، احراق و تخریب، پخش مواد سمی و میکروبی و خطرناک یا دایر کردن مراکز فساد و فحشا یا معاونت در آنها گردد به گونه‌ای که موجب اختلال شدید در نظم عمومی کشور، ناامنی یا ورود خسارت عمده به تمامیت جسمانی افراد یا اموال عمومی و خصوصی، یا سبب اشاعه فساد یا فحشا در حد وسیع گردد مفسد فی الارض محسوب و به اعدام محکوم می‌گردد.

۱. بای، «سیری در مستندات فقهی جرم انگاری افساد فی الارض»، ۳۳-۵۹؛ همو، «افساد فی الارض چیست؟ مفسد فی الارض کیست»، ۲۹-۵۷؛ پوربافرانی، جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی، ۱۴۷-۱۵۶؛ هاشمی، «نقد فقهی حقوقی استقلال جرم افساد فی الارض در قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲»، ۱۲۳-۱۴۶؛ برهانی، «افساد فی الارض؛ ابهام مفهومی، مفاسد عملی (تحلیل حقوقی ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی)»، ۴۴-۱۹. برهانی و احمدزاده، «معیارهای ناظر بر شناسایی مفسد فی الارض با تاکید بر جرایم مواد مخدر»، مطالعات حقوق کیفری و جرم شناسی، ۲۰۹-۲۲۵.

تبصره- هرگاه دادگاه از مجموع ادله و شواهد قصد اخلال گسترده در نظم عمومی، ایجاد ناامنی، ایراد خسارت عمده و یا اشاعه فساد یا فحشا در حد وسیع و یا علم به مؤثر بودن اقدامات انجام شده را احراز نکند و جرم ارتكابی مشمول مجازات قانونی دیگری نباشد، با توجه به میزان نتایج زیانبار جرم، مرتکب به حبس تعزیری درجه پنج یا شش محکوم می‌شود.»

سوال اینست که با توجه به اینکه یکی از قواعد و اصول حقوق کیفری آن است که مجازات معاون کمتر از مجازات مباشر است چرا قانونگذار برای معاونت در این جرم مجازاتی برابر مباشرت در نظر گرفته است و اصولاً این کار قانونگذار قابل دفاع است؟ نیز با توجه به معین بودن مجازات معاونت در این جرم، آیا باید معاونت در این جرم را از زمره حدود به شمار آورد؟ ماهیت جرم معاونت در افساد چیست؟ جرمی حدی یا تعزیری؟ اگر معاون، فعلش گسترده باشد ولی مباشر یا مباشران عملشان گسترده نباشد ولی باعث اخلال شدید در نظم شده باشند، معاون در افساد فی الارض به شمار می‌رود؟

۱. از برابری مجازات معاون و مباشر تا کمتر بودن مجازات معاون

برای معاونت در جرم تعاریف مختلفی ذکر شده است که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

«معاون جرم کسی است که بدون آنکه شخصاً در اجرای جرم متسبب به مباشر مداخله کند با رفتار خود عامداً وقوع جرم را تسهیل کند و یا مباشر را به ارتکاب آن برانگیزد»<sup>۱</sup>

«معاونت در جرم آنست که شخص بدون آنکه مستقیماً و رأساً در عملیات اجرایی جرم شرکت نموده باشد، بر اثر تحریک و تطمیع یا نیرنگ و فریب دیگری را وادار به ارتکاب جرم نماید و یا با علم و اطلاع وسیله ارتکاب جرم را برای مباشر اصلی تهیه و تسهیل می‌نماید و یا آنکه طریق ارتکاب جرم را به مجرم اصلی ارائه می‌دهد».<sup>۲</sup>

۱. اردبیلی، حقوق جزای عمومی، ج ۲، ۹۵.

۲. محسنی، دوره حقوق جزای عمومی، ج ۳، ص ۸۶.

گرچه گاه در تعاریف دیده می‌شود که در مورد معاون صحبت از آن است که او در عملیات اجرایی جرم دخالت نداشته است<sup>۱</sup> اما بهتر است به جای عملیات اجرایی، واژه رکن مادی که شامل رفتار مجرمانه و شرایط و نتیجه است آورده شود. یعنی معاون کسی است که عنصر مادی جرم را به طور کامل تحقق بخشیده است ولی در وقوع آن به نوعی نقش داشته است.<sup>۲</sup> در نتیجه معاون کسی است که به نوعی در وقوع جرم نقش داشته (حال یا از راه ایجاد اراده در مباشر مادی و شریک و یا از راه کمک به انجام رکن مادی جرم) ولی جرم به او مستند نمی‌باشد.

اندیشه برابری مجازات معاون و مباشر در برخی نظامهای حقوقی طرفدارانی دارد: «دو رویکرد کاملاً متفاوت به مبحث معاونت وجود دارد: برخی از نظامهای حقوقی طرفدار نظریه برابری هستند که بنا بر آن مجازات معاون باید همسنگ با مجازات مباشر باشد. این مسئله به خوبی در قانون مجازات کالیفرنیا نمایان است. تمام کسانی که در ارتکاب جرم دخالت دارند {از جمله کسانی که} وقوع جرم را تسهیل می‌کنند، همچون مجرم یا مباشر اصلی هستند. به صورت کلی آمریکا و دیگر کشورهای کامن لا را می‌توان در زمره طرفداران نظریه برابری قلمداد نمود. در مقابل سیستمهای حقوقی دیگر- به عنوان نمونه آلمان - قرار دارند که معتقدند مجازات هر

۱. «مهم‌ترین صفت ممیزه و مشخصه معاون جرم آن است که هیچ گونه دخالتی در عملیات اجرایی نداشته و بدون آنکه مستقیماً دست خود را آلوده به جنایت نماید...» محسنی، پیشین، ج ۳، ص ۸۶.

۲. این موضوع به خاطر آن است که گاه شخص عملیات اجرایی جرم را انجام داده است ولی معاون جرم به شمار می‌رود. مثلاً رفتار مجرمانه خیانت در امانت تصاحب، تلف، مفقود و استعمال نمودن مال امانی است (ماده ۶۷۴). حال اگر کسی به تعمیرکاری مالی را برای تعمیر بسپارد و تعمیرکار به شاگردش که از جریان مطلع است آن مال را بدهد تا تلف نماید، تعمیرکار مباشر خیانت در امانت و شاگرد معاون است. (حکم شماره ۸۴ شعبه ۲ دیوان عالی کشور چنین است: «اگر کسی اشیائی نزد یک نفر امانت گذارد و یک نفر دیگر اشیاء مزبور را به دستور امانت دار بفروشد یا رهن گذارد {یا استعمال یا تلف نماید} در صورت علم این شخص به امانت بودن اشیاء موضوع بحث، مشارالیه معاونت در بزه خیانت در امانت کرده است و نمی‌توان او را مرتکب اصلی دانست زیرا شرط تحقق بزه سپرده شدن مال به کسی است که بر ضرر مالک تصرف نماید» به نقل از کشاورز، مجموعه محشای قانون تعزیرات، ۹۷؛ او علیرغم آنکه عملیات اجرایی را انجام داده است ولی چون مال به او سپرده نشده است، وصف مباشر یا شریک را ندارد. بنابراین عبارت عنصر مادی که شامل رفتار مجرمانه و شرایط است، بهتر از عملیات اجرایی است که تنها تداعی گر رفتار مجرمانه می‌باشد.

فرد باید به اندازه سهم وی در ارتکاب جنایت تعیین گردد. به عنوان نمونه قانون مجازات آلمان مقرر می‌دارد که مجازات هم‌دستان با استفاده از همان ملاک به کار رفته در مورد شروع به جرم باید تخفیف یابد.<sup>۱</sup>

این که مبنای این برابری چیست مجال دیگری را می‌طلبد، اما:

« با اینکه حقوقدانان آمریکایی به طور رسمی نظریه تساوی تمامی انواع شرکت و دخالت در ارتکاب جرم را پذیرفته اند، ولی به نظر نمی‌رسد که در مورد تمایز میان یاری رساندن و تحریک نیز بر سر حرف خود باقی بمانند....همچنین در مرحله تعیین مجازات نیز به سختی می‌توان باور کرد که قضات میان کسی که ماشه را می‌چکاند و همدست او که وی را به صحنه قتل رسانده، هیچ تفاوتی قائل نشوند...حقوق آمریکا نیز همچون حقوق کامن لا در مقام عمل حیات {میان} مباشر اصلی، محرک و شریک تفاوت قائل می‌شود. این بدان معنی است که قضات برای تعیین مجازات به سادگی درجات دخالت در ارتکاب جرم را می‌پذیرند.»<sup>۲</sup>

نظام حقوق کیفری ایران چه قبل و چه بعد از انقلاب از اندیشه کمتر بودن مجازات معاون نسبت به مباشر پیروی کرده است؛ چنانکه ماده ۱۲۷ ق.م.ا. ۱۳۹۲ مجازات معاون را تابعی از مجازات جرم اصلی می‌داند. با این وجود گاه مجازات معاون و مباشر یکسان دانسته شده است. مثلاً ماده ۷۰۸ ق.م.ا. تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده مصوب ۱۳۷۵ برای کسی که قمارخانه دایر کند یا مردم را برای قمار به آنجا دعوت نماید، مجازات شش ماه تا دو سال حبس و یا از سه میلیون تا دوازده میلیون ریال جزای نقدی را در نظر گرفته است. ماده ۷۱۰ همین قانون مقرر می‌دارد:

«ماده ۷۱۰ - اشخاصی که در قمارخانه‌ها یا اماکن معد برای صرف مشروبات الکلی موضوع مواد (۷۰۱) و (۷۰۵) قبول خدمت کنند یا به نحوی از انحاء به دایر کننده این قبیل اماکن کمک نمایند معاون محسوب می‌شوند و مجازات مباشر در جرم

۱. فلچر، مفاهیم بنیادین حقوق کیفری، ۳۱۸.

۲. همانجا، ص ۳۱۸-۳۱۹.

را دارند ولی دادگاه می‌تواند نظر به اوضاع و احوال و میزان تأثیر عمل معاون مجازات را تخفیف دهد.»

اما باید این موارد را استثنایی دانست و همیشه مجازات معاون را کمتر از مباشر دانست. به هر حال خیلی تفاوت است میان کسی که عمل‌کننده انجام داده و کسی که صرفاً دیگری را تحریک به قتل کرده است و..

بخصوص اگر مجازاتی سنگین مثل اعدام را در نظر بگیریم. اینجا یقیناً نباید مجازات معاون را عین مجازات مباشر دانست. کاری که ماده ۲۸۶ ظاهراً انجام داده و از قاعده عدول نموده است.

۲. مفهوم معاونت در افساد فی الارض؛ از معاونت ماده ۱۲۶ تا سردهسته ماده ۱۳۰ در مورد اینکه مقصود از «معاونت» در ماده ۲۸۶ چیست، سه احتمال مطرح است: احتمال اول آنکه این واژه را بر معنای ظاهری خودش حمل نماییم و بگوییم مقصود از معاون در افساد فی الارض کسی است که مرتکب یکی از رفتارهای ماده ۱۲۶ در جرم افساد فی الارض شود؛ مثلاً دیگری را تحریک به ارتکاب گسترده جنایت علیه اشخاص کند. احتمال دوم آن است که مقصود از این واژه را همان معاونت ماده ۱۲۶ بدانیم؛ متتبعی به شرط اینکه قیود مباشرت در افساد هم در حق او کامل باشد یعنی معاونت گسترده باشد، اختلال گسترده ناشی از رفتار او حاصل شود و معاون قصد اختلال گسترده یا علم به وقوع آن دانسته باشد. سوم اینکه مقصود از معاونت را سردهستگی بدانیم؛ زیرا قانونگذار در ذیل ماده ۱۳۰ مقرر دانسته: «در محاربه و افساد فی الارض زمانی که عنوان محارب و مفسد فی الارض بر سردهسته گروه مجرمانه صدق کند حسب مورد به مجازات محارب یا مفسد فی الارض محکوم می‌گردد.»

۲-۱. بررسی احتمال اول.

مطابق این معنا، هرکس به هر نحوی معاونت در افساد فی الارض نماید اعم از اینکه کارش گسترده باشد یا نباشد، در صورتی که وحدت قصد با مباشر داشته باشد به اعدام محکوم می‌شود. این احتمال از جهات عدیده با اشکال مواجه است. اولاً گذشت که برابری مجازات معاون و مباشر در نظام حقوقی ایران به عنوان قاعده

پذیرفته نشده است و خلاف اصل است. آیا می‌توان برای مباشر جرم افساد فی الارض سختگیری زیاد نمود و عمل او در صورتی مجازات اعدام داشته باشد که هم گسترده باشد و هم باعث اخلال شدید در نظم شود و هم قصد اخلال گسترده داشته باشد به گونه ای که اگر کارش گسترده نباشد ولو اخلال شدید در نظم ایجاد شود و قصد اخلال گسترده داشته، مفسد فی الارض محسوب نشود. نیز اگر کارش گسترده باشد ولی اخلال شدید حاصل نشود، یا حاصل شود ولی او قصد نداشته باشد، مفسد فی الارض به شمار نرود اما کسی که فقط معاونت کرد مثلاً دیگری را تحریک و تشویق به افساد فی الارض نموده است، مفسد فی الارض محسوب و به اعدام محکوم شود؟ چگونه می‌شود نسبت به مباشر اینهمه سختگیری شود ولی نسبت به معاون به راحتی مفسد فی الارض به شمار رود؟ برخی خواسته اند این مسئله را روشن و ضروری جلوه دهند:

«یکی از اشکالاتی که ممکن است بر این ماده وارد شود این است که چرا قانونگذار معاونت در جرم را در کنار مباشرت در جرم تشکیل دهنده عنصر مادی جرم افساد فی الارض قرار داده است؟ دلیل آن این است که ملاک افساد فی الارض گستردگی ارتکاب جرم و آثار زیان بار آن یعنی جنایات‌های مهم و سنگین است... و این دو مقوله همان گونه که با مباشرت می‌تواند اتفاق بیفتد با معاونت نیز می‌تواند اتفاق بیافتد. از نظر حقوقی نیز مسلم است در برخی از مصادیق، تأثیر معاونت به مراتب شدیدتر از مباشرت است و یکسان دانستن مجازات آنان ناموجه نیست. مثلاً آیا جرم و جنایت کسانی که اتومبیل را برای بمب گذاری آماده می‌کنند کمتر از کسانی است که این اتومبیل را با فشار دادن یک دکمه در میان مردم منفجر می‌کنند؟ آیا تأثیر کسانی که سازماندهی و مدیریت گروه‌های جنایتکار را به عهده دارند کمتر از نیروهای ساده عملیاتی است؟»<sup>۱</sup>

اگر مقصود ایشان سردسته باشد که در ادامه خواهد آمد به نظر پذیرفتنی است اما اگر مقصود مطلق معاون باشد چنانکه از مثال اول برمی آید، صحیح نمی باشد و

۱. فتحی، شرح مبسوط قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، ج ۲، ۳۹۶-۳۹۷.

عبارت قانون (چنانچه....) منصرف از آنست. به هر حال واقعیت اینست که میان مباشر و معاون فرق است. حتی از منظر قواعد حقوق خصوصی کسی که دگمه بمب را فشار داده متلف اموال محسوب می شود و باید از عهده جبران خسارات برآید نه کسی که آن را آماده کرده است زیرا مطابق ماده ۳۳۲ ق.م. در اجتماع سبب و مباشر، مباشر ضامن است مگر اینکه سبب اقوی باشد.<sup>۱</sup>

## ۲-۲. بررسی احتمال دوم

احتمال دوم آن است که معاونت را بر ظاهر خودش حمل کنیم اما سه قیدی که قانونگذار در مورد مباشر لازم دانسته در مورد او هم لازم بدانیم. مطابق ماده ۲۸۶: «هرکس به طور گسترده مرتکب جنایت علیه تمامیت جسمانی افراد... یا معاونت در آنها گردد به گونه ای که موجب اخلال شدید در نظم عمومی شود... یا سبب اشاعه فساد یا فحشاء در حد وسیع گردد مفسد فی الارض محسوب و به اعدام محکوم می گردد». از تبصره این ماده هم لزوم قصد اخلال گسترده در نظم عمومی یا علم به مؤثر بودن اقدامات انجام شده برای تحقق جرم افساد فی الارض استفاده می شود. ضمن اینکه چون افساد فی الارض جرم عمدی مقید است، از ذیل ماده ۱۴۴ ق.م.ا. هم می توانیم لزوم این قصد را اثبات نماییم. به هر حال احتمال دوم آنست که هر قید و شرطی که در مباشر افساد فی الارض لازم است در معاون هم لازم می باشد. بنابراین معاون اولاً باید کارش گسترده باشد مثلاً چندین بار فرد یا افرادی را تحریک و تطمیع بر افساد فی الارض نماید ثانیاً کار او باعث اخلال گسترده در نظم عمومی شود و ثالثاً او قصد اخلال گسترده هم داشته باشد.

نسبت به لزوم شرط سوم که بحثی نیست و اصولاً معاونت به وحدت قصد میان معاون و مباشر نیاز دارد. نسبت به شرط اول هم می توان پذیرفت که میان معاونی که عملش گسترده بوده با معاونی که کارش گسترده نبوده تفاوت گذاشت. اما نسبت به شرط دوم تردید جدی وجود دارد. سوال این است که اصولاً می توان نتیجه رفتار

۱. مگر اینکه ماده ۵۲۶ ق.م.ا. ۱۳۹۲ را ناسخ ماده ۳۳۲ ق.م. بدانیم که در اینصورت می توان به ضمان هر دو معتقد

مباشر را به رفتار معاون هم منتسب دانست؟ آیا تحریک و تطمیع گسترده به ارتکاب گسترده جرایم علیه تمامیت جسمانی افراد، می تواند باعث اخلال گسترده در نظم شود؟ یا اینکه در واقع همان ارتکاب گسترده جرایم علیه تمامیت جسمانی افراد باعث اخلال در نظم شده است؟ به تعبیر دیگر اگر الف، ب را تحریک بر قتل ج نماید و ب با ایراد عمل کشنده ج را بکشد، آیا تحریک موجب سلب حیات ج شده یا عمل کشنده ای که ب انجام داده است؟ شکی نیست که نتیجه هیچ وقت از رفتار معاون حاصل نمی شود بلکه از رفتار مباشر حاصل می شود. در نتیجه مطابق این احتمال باید بگوییم این احتمال هیچ گاه در عالم خارج رخ نمی دهد و در نتیجه واژه «معاونت» در این ماده، لغو می باشد.

### ۳-۲. بررسی احتمال سوم

سومین احتمال آن است که واژه معاونت را بر معنای ظاهری خود حمل نکنیم بلکه مقصود از آن را سردستگی بدانیم و این ماده را ناظر بر ماده ۱۳۰ دانسته و بگوییم مقصود قانونگذار آن است که کسی سردهسته گروه مجرمانه ای باشد که افساد فی الارض انجام می دهند البته اگر عنوان مفسد فی الارض بر او صدق کند که در اینصورت به مجازات اعدام محکوم می شود. توضیح اینکه تا پیش از قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، سردستگی به عنوان عامل مشدده مجازات به شمار می رفت و سردهسته ممکن بود معاون یا شریک جرم ارتكابی باشد. موضع قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ آنست که اولاً سردستگی را در کنار شرکت و معاونت و جدای از آنها آورده است ثانیاً در برخی جرایم، جرم به سردهسته منتسب و او به مجازات جرمی که گروه مجرمانه انجام داده است محکوم می شود. مطابق ماده ۱۳۰:

«ماده ۱۳۰- هرکس سردستگی یک گروه مجرمانه را برعهده گیرد به حداکثر مجازات شدیدترین جرمی که اعضای آن گروه در راستای اهداف همان گروه مرتکب شوند، محکوم می گردد مگر آنکه جرم ارتكابی موجب حد یا قصاص یا دیه باشد که در این صورت به حداکثر مجازات معاونت در آن جرم محکوم می شود. در محاربه و

افساد فی الارض زمانی که عنوان محارب یا مفسد فی الارض بر سر دسته گروه مجرمانه صدق کند حسب مورد به مجازات محارب یا مفسد فی الارض محکوم می‌گردد.

تبصره ۱- گروه مجرمانه عبارت است از گروه نسبتاً منسجم متشکل از سه نفر یا بیشتر که برای ارتکاب جرم تشکیل می‌شود یا پس از تشکیل، هدف آن برای ارتکاب جرم منحرف می‌گردد.

تبصره ۲- سردهستگی عبارت از تشکیل یا طراحی یا سازماندهی یا اداره گروه مجرمانه است».

از این ماده استفاده می‌شود که اولاً کسی که سردهستگی گروه مجرمانه‌ای را بر عهده گرفته که مرتکب جرایم تعزیری می‌شوند، به شدیدترین جرمی که اعضای گروه در راستای منافع گروه انجام داده اند محکوم می‌شود. به نظر می‌رسد مقصود قانونگذار آن است که شدیدترین جرمی که اعضا انجام داده‌اند به سردهسته نیز منتسب است و لذا او به مجازات آن جرم محکوم می‌شود. نباید پنداشت که مقصود قانونگذار آن است که مجازات شدیدترین جرم بر سردهسته تحمیل می‌شود بدون اینکه عنوان ارتكابی جرم بر سردهسته منتسب شود زیرا در ذیل ماده که مقرر می‌دارد: «در محاربه و افساد فی الارض زمانی که عنوان محارب و مفسد فی الارض بر سردهسته صدق کند» دلالت دارد یا *حد/قل/شعار دارد* که قانونگذار در صدر ماده هم بدنبال آن بوده که عنوان شدیدترین جرم تعزیری به سردهسته داده شود و در نتیجه او به مجازات آن محکوم می‌شود و اصولاً تا جرم به شخص مستند نشود نمی‌توان مجازات جرم را بر او تحمیل نمود. ثانیاً گرچه سردهستگی در جرایم موجب تعزیر، حد یا قصاص یا دیه، معاونت به شمار می‌رود ( چون سردهسته در عملیات اجرایی جرم مداخله نداشته تا جرم به وی منتسب شود)، اما در این میان استثنایی وجود دارد و آن سردهستگی در محاربه و افساد فی الارض است که «زمانی که عنوان محارب یا مفسد فی الارض بر سردهسته گروه مجرمانه صدق کند...». بنابراین ممکن است سردهسته این دو جرم حدی علیرغم آنکه خود رفتار مجرمانه محاربه (سلاح کشیدن) و افساد فی الارض (جرایم علیه تمامیت جسمانی...) را انجام نداده است اما عنوان این دو جرم بر او صدق کند.

ممکن است گفته شود مقصود قانونگذار آن است که سردهسته خود رفتار مجرمانه محاربه و افساد فی الارض را انجام دهد تا عنوان این دو بر او صدق کند؛ اما این توهمی بیش نیست زیرا اگر چنین است اولاً اختصاص به محاربه و افساد فی الارض ندارد و در سایر جرایم حدی هم اگر سردهسته رفتار مجرمانه جرم را انجام دهد، عنوان آن جرم بر او صدق می‌کند مثلاً سردهسته سرقت حدی خود مرتکب هتک حرز و ربایش شود. ثانیاً این امر اختصاص به حدود ندارد بلکه در جرایم موجب قصاص و دیه هم اگر سردهسته در ایجاد جنایت عمدی یا غیرعمدی نقش داشته باشد و مرتکب جنایت شده باشد، عنوان قاتل یا جانی بر او صدق خواهد نمود. پس مقصود قانونگذار سردهسته ای است که خود عملیات اجرایی محاربه و افساد فی الارض را انجام نداده است.

اینکه قانونگذار مقرر می‌دارد: «زمانی که عنوان محارب و مفسد فی الارض صدق کند» به نظر می‌رسد این عبارت ناظر بر تبصره ۲ ماده ۱۳۰ است چون مطابق این تبصره «سردستگی عبارت از تشکیل یا طراحی یا سازماندهی یا اداره گروه مجرمانه است» حال آنگاه بر سردهسته گروه محارب و مفسدان، محارب و مفسد صدق می‌کند که او اداره کرده باشد اما اگر صرفاً تشکیل یا طراحی یا سازماندهی کرده باشد چنین عنوانی صدق نمی‌کند. در عرف هم به سردهسته‌های چنین گروههایی که آنها را اداره می‌کنند، این عناوین صدق می‌کند علیرغم آنکه خودشان عملیات اجرایی را انجام نداده اند. نتیجه آنکه مقصود قانونگذار از واژه «معاونت» در واقع «سردستگی» است آن هم به شکل اداره.

مشکلی که احتمال سوم دارد آن است که این تفسیر خلاف ظاهر واژه معاونت است و بین مفهوم معاونت و سردستگی تباین است بخصوص که قانونگذار برای سه واژه شرکت یا معاونت و سردستگی سه ماده مجزا (مواد ۱۲۵، ۱۲۶ و ۱۳۰) آورده است و این حکایت از دوگانگی معاونت و سردستگی می‌کند. اما حسن این تفسیر آن است که اشکالات دو احتمال قبل خصوصاً مخالفت با قواعد حقوق جزا را ندارد. ضمن اینکه اگر مقصود از معاونت، سردستگی نباشد، این سوال پیش می‌آید که چرا

معاونت در سایر حدود، مجازات مباشر را نداشته باشد؟ چرا معاونت در محاربه چنین نباشد بخصوص که نوعاً افساد فی الارض در کنار محاربه ذکر می‌شده و می‌شود؟<sup>۱</sup> چرا معاونت در قوادی و سرقت حدی و بغی و قذف بخصوص قذف نوشتاری و سب النبی (ص)، مجازات مباشر آن را نداشته باشد؟ این در حالی است که اگر واژه معاونت را برسر دستگی حمل نماییم با ماده ۱۳۰ همسو می‌شود و اشکال کمتری بر ماده وارد است.<sup>۲</sup> اشکال دیگر اینکه مبانی فقهی اینکه معاونت در افساد فی الارض، مجازات مباشر را داشته باشد چیست؟ با توجه به اینکه خود افساد فی الارض از پشتوانه ادله لفظی که دلالت صریح و روشنی داشته باشند برخوردار نیست، چگونه می‌توان برای معاونت در آن مجازات اعدام را در نظر گرفت؟ بنابراین با توجه به این اشکالات باید واژه معاونت را بر معنای ظاهری آن حمل نکنیم و مقصود از آن را سر دستگی بدانیم.

### ۳. حکم گستردگی و غیر گستردگی معاونت و مباشرت در افساد فی الارض

یکی از شرایط تحقق افساد فی الارض، گسترده بودن رفتار مرتکب آن است. در مورد اینکه مفهوم گستردگی چیست، بحث‌هایی در گرفته و به علت نسبی بودن این مفهوم، انتقاداتی نیز وارد شده است.<sup>۳</sup> فارغ از این موضوع و فارغ از اینکه معاونت را بر سر دستگی حمل ننماییم، سوال این است که آیا لازم است عمل معاون هم گسترده باشد تا به عنوان مفسد فی الارض به اعدام محکوم شود؟ طبق ظاهر ماده ۲۸۶ و هم راستا با قاعده درأ و تفسیر مضیق قوانین کیفری باید گفت مادام که عمل معاون، گسترده نیست، مشمول ماده ۲۸۶ نمی‌باشد. حال گاه هم رفتار معاون و مباشر هر دو

۱. روشن است که نمی‌توان معاونت در محاربه را به مثابه مباشرت در آن دانست و به همین جهت فقها حکم محارب را بر طلیع و رده مترتب نمی‌دانند.

۲. اشکال کمتر بدان جهت است که در نقد ماده ۱۳۰ باید گفت چرا قانونگذار تنها برای سر دستگی در محاربه و افساد فی الارض قابلیت صدق محارب و مفسد قائل است؟ آیا سر دسته بغی و سرقت حدی و قوادی و قذف نوشتاری نمی‌توان مرتکب این اعمال دانست؟ چرا؟

۳. میر محمد صادقی، جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی، ۶۴.

گسترده است و گاه یکی گسترده هست و دیگری نیست. حکم مسئله در این صورت چیست؟

مسئله خود دو فرض دارد:

### ۱-۳. گسترده نبودن عمل معاون و گسترده بودن عمل مباشر

مثل اینکه الف، ب را در یک نوبت تحریک بر آلوده نمودن منابع شرب آب یک شهر می نماید یا در یک نوبت خشابی حاوی ۲۰ تیر به ب می دهد و ب در چند روز منابع آب را سمی می کند یا در ۲۰ روز پیپی هر روز یک نفر را می کشد و اخلاص شدید در نظم و... پدید می آید. در این صورت باید گفت معاونت در افساد فی الارض محقق نشده است و الف تنها از باب معاونت در آلوده کردن منابع آب یا معاونت در قتل عمد تحت تعقیب قرار می گیرد.

### ۲-۳. فرض دوم. گسترده بودن عمل معاون و گسترده نبودن عملی مباشران

مثل اینکه الف، روز اول ب را تحریک بر قتل فردی غیر معین می نماید، روز دوم ج را، روز سوم د را... و در نهایت رفتار مجموع مباشران که رفتار هر یک به تنهایی گسترده نبوده است، باعث اخلاص در نظم می شود. سوال این است که نسبت به معاون و مباشر چه تصمیمی باید گرفته شود؟

وقتی عمل هر مباشر به تنهایی افساد فی الارض نیست و نمی توان ایشان را مفسد فی الارض دانست (مگر به بیانی که در ادامه خواهد آمد) چگونه می توان به سردسته، افساد فی الارض را منتسب دانست؟ این برخلاف سردستگی در محاربه است چون همین که یکی از افراد گروه مجرمانه رفتار محاربه را انجام دهد، قابلیت انتساب به سردسته پیدا می شود. به تعبیر دیگر در محاربه، گسترده بودن عمل محاربین شرط نیست برخلاف افساد فی الارض که گسترده بودن آن شرط است. به هر حال به نظر می رسد در این فرض هم معاونت موضوع ماده ۲۸۶ محقق نشده است و کلاً معاونت در افساد فی الارض محقق نشده است و معاون تنها براساس جرم ارتكابی توسط مباشران مثل قتل به معاونت محکوم می شود مثلاً باید گفت این معاون، معاونت در قتل عمد نیست نفر نموده است.

نسبت به مباشران چه باید گفت؟ بر مبنای رایج و متداول نمی توان ایشان را به جرم افساد فی الارض محکوم نمود. اما بر این مبنا (که در ادامه نقد می شود) که اگر جرمی توسط باند و گروه مجرمانه ای صورت پذیرد همه اعضاء آن گروه به اتهام آن جرم محاکمه می شوند حتی اگر مرتکب آن جرم نشده باشند، می توان ایشان را مفسد فی الارض دانست. در این زمینه آیت الله موسوی اردبیلی معتقد است در صورتی که جرم سرقت حدی به صورت گروهی انجام شود، همه اعضای آن سارق حدی به شمار می روند حتی اگر به معنای واقعی کلمه مرتکب هتک حرز و ربودن نشده باشند. ایشان پس از نقل این عبارت محقق حلی که یکی از شرایط سرقت حدی آنست که سارق، به تنهایی یا با کمک دیگری هتک حرز کرده باشد بنابراین اگر هتک حرز توسط شخصی غیر از سارق صورت بگیرد، دست سارق قطع نمی شود - می نویسد:

«گاه جرم به صورت فردی و غیرگروهی رخ می دهد... مثل این که کسی به قصد سرقت هتک حرز می کند ولی از سرقت منصرف شده و دیگری از حرز مالی را می برد در این صورت آن چه را که فقها گفته اند [که دست هیچ کدام از سارق وهاتک قطع نمی شود] صحیح است و اشکالی در آن نیست. اما گاه جرایم به شکل گروهی و باندی صورت می گیرد به گونه ای که بر هر عضو از اعضا گروه وظیفه خاصی بر حسب تخصص و زیرکی اش نهاده شده است همان گونه که [امروزه] در شبکه های تروریستی و سازمان های جاسوسی قضیه به همین نحو وجود دارد و در حقیقت شبکه به منزله زنجیره بزرگی است که هر فرد از افراد آن به منزله یک حلقه از آن زنجیره اند. حال سؤال این است که آیا درست است که به همان شکل و شیوه ای که جنایات فردی ملاحظه می شود شبکه های جنایی در نظر گرفته شوند؟ آیا صحیح است که در موضوع بحث بگوئیم دست هیچ یک از اعضا باند سرقت قطع نمی شود مگر کسی که هم هتک حرز کرده و هم مال را از حرز برده؟ آیا این راهی [حیله ای] به اسقاط حد باز نمی کند؟ و باعث باز شدن باب سرقت نمی شود؟ در نتیجه بعید نیست بگوئیم با همه اعضاء شبکه و باند همانند یک فرد رفتار می شود. در نتیجه در صورتی که یک

باند، حرزی را هتک نموده و مالی را از آن برده باشند، همه اعضای آن باند محکوم به قطع عضوند. گرچه کسی که مال را برده، هتک حرز نکرده و آن که هتک حرز کرده، مالی را نبرده باشد»<sup>۱</sup>.

ایشان این مطلب را در جای دیگری از بحث سرقت حدی<sup>۲</sup> و نیز در بحث محاربه معتقدند در صورتی که محاربه به صورت بانندی رخ دهد، طلیع (کسی که برای محارب اطلاعات برده) و ردء (کسی که به محارب کمک کرده بدون این که رفتار مجرمانه محاربه را انجام داده باشد)، محارب محسوب می شود.<sup>۳</sup>

این مبنا از جهات متعدد قابل نقد است و شاهد آن اینست که ممسک و ناظر در قتل عمد شریک در قتل عمد به شمار نرفته و به قصاص محکوم نمی شوند. چون قانونگذار این مبنا را پذیرفته که اعضای باند مجرمانه به جرم یا جرایم ارتكابی توسط باند محکوم می شوند گرچه خود مرتکب جرم مورد نظر نبوده اند، بلکه باید عمل تک تک اعضای باند به تنهایی بررسی و مجازات مناسب را حکم داد، نمی توان به اعمال مجازات افساد فی الارض در فرض فوق که هریک از اعضا به تنهایی مرتکب افساد نشده اند، قائل شد. به تعبیر دیگر مبنای آیت الله موسوی اردبیلی از منظر قانون پذیرفته نیست.

#### ۴. معاونت در افساد فی الارض و قاعده تعدد معنوی

ماده ۲۸۶ برای افساد فی الارض، ارتکاب یکی از هشت رفتار مجرمانه را لازم می داند: جرایم علیه تمامیت جسمانی و... حال سوال این است که اگر کسی معاونت در این جرایم داشته باشد و شرایط ماده ۲۸۶ جمع باشد آیا علاوه بر مجازات اعدام، به مجازات معاونت در این جرایم هم محکوم می شود؟ مثلاً الف، ب را به طور گسترده تحریک به قتل انسانهای بی گناه می کند و ب هم چنین می کند و اخلاص شدید در نظم حاصل می شود. الف از یک سو معاون قتل عمد می باشد و مطابق ماده

۱. موسوی اردبیلی، فقه الحدود و التعزیرات، ج ۳، ۵۳-۵۴.

۲. همانجا، ص ۶۰.

۳. همانجا، ص ۵۳۲.

۱۲۷ باید مجازات شود از سوی دیگر معاونت در افساد فی الارض نموده و مطابق ماده ۲۸۶ به اعدام محکوم می‌شود. طبعاً در ماده ۲۸۶ قاعده تعدد معنوی که محکومیت به مجازات اشد باشد (ماده ۱۳۲- در جرائم موجب حد، تعدد جرم، موجب تعدد مجازات است مگر در مواردی که جرائم ارتكابی و نیز مجازات آنها یکسان باشد)، نه در حق مباشر جرم و نه در حق معاون اعمال نخواهد شد زیرا این قاعده در جایی است که دو عنوان مجرمانه تعزیری بر فعل واحد صدق کند که در این صورت مجازات اشد اعمال می‌شود و اینجا یک عنوان، حداقل حدی است (افساد فی الارض)<sup>۱</sup>. پس معاون به دو مجازات محکوم خواهد شد و در صورتی که امکان اجرای هر دو مجازات باشد هر دو اجرا خواهد شد.

آنچه مطمح نظر است این است که اگر مقصود از «معاونت در افساد» را سردهسته بدانیم در این صورت بر سردهسته مطابق ماده ۱۳۰ یک مجازات و آن هم اعدام بیشتر مترتب نیست و نوبت به قاعده تعدد معنوی نمی‌رسد. اما اگر مقصود از آن را معاونت به معنای ماده ۱۲۷ بدانیم، ظاهراً معاون به دو مجازات محکوم خواهد شد. امری که با توجه به اینکه معاونت در حدود، ماهیتی تعزیری دارد، چندان صحیح نمی‌باشد. زیرا دو عنوان موجود (معاونت در افساد و معاونت در جرایم علیه تمامیت جسمانی و...) هر دو عناوینی تعزیری اند و قاعده تعدد معنوی در جرایم تعزیری آن است که شخص به یک مجازات و آن هم مجازات اشد محکوم گردد.

## ۵. ماهیت معاونت در افساد فی الارض

۱. مطابق ماده ۱۳۵ ق.م.ا. ۱۳۹۲: «در تعدد جرائم موجب حد و تعزیر و نیز جرائم موجب قصاص و تعزیر مجازات‌ها جمع و ابتداء حد یا قصاص اجرا می‌شود مگر حد یا قصاص، سالب حیات و تعزیر، حق الناس یا تعزیر معین شرعی باشد و موجب تأخیر اجرای حد نیز نشود که در این صورت ابتداء تعزیر اجراء می‌گردد. تبصره- در صورتی که جرم حدی از جنس جرم تعزیری باشد مانند سرقت حدی و سرقت غیرحدی یا مانند زنا و روابط نامشروع کمتر از زنا، مرتکب فقط به مجازات حدی محکوم می‌شود و مجازات تعزیری ساقط می‌گردد، مگر در حد قذف که اگر قذف نسبت به شخصی و دشنام به دیگری باشد، مرتکب به هر دو مجازات محکوم می‌شود.»

سوالی که در اینجا مطرح است این است که ماهیت جرم معاونت در افساد فی الارض چیست؟ دو احتمال در اینجا مطرح است. از یک سو چون در ماده ۲۸۶ برای این جرم، مجازات اعدام پیش بینی شده و این جرم در کتاب دوم قانون که مربوط به حدود است آورده شده است پس ماهیت آن، حدی می باشد. از سوی دیگر به جز جرم قوادی که نوعی معاونت در زنا و لواط و جرم حدی است، معاونت در حدود همیشه جرمی تعزیری است و فقها بر اساس قاعده التعزیر لکل حرام و قاعده حرمت اعانت بر اثم به جرم انگاری معاونت در حدود پرداخته اند. نیز می توان گفت از ماده ۴۶ ق.م.ا. ۱۳۹۲ استفاده می شود که تعلیق اجرای مجازات فقط در جرایم تعزیری است و در حدود قاعده لا تأخیر فی حد جاری است. اما قانونگذار در بند ث ماده ۴۷، صدور حکم و اجرای مجازات «تعزیر بدل از قصاص نفس، معاونت در قتل عمد و محاربه و افساد فی الارض» را قابل تعویق و تعلیق ندانسته است و استثنایی بر ماده ۴۶ وارد نموده است. روشن است اینکه معاونت در افساد فی الارض در کنار تعزیر بدل از قصاص نفس، معاونت در قتل عمدی و معاونت در محاربه آمده است و این سه جرایمی تعزیری اند، دلالت بر آن دارد معاونت در افساد فی الارض نیز باید جرمی تعزیری به شمار رود. به تعبیر دیگر اگر جرمی حدی باشد، به هیچ وجه مجازات آن قابل تعویق و تعلیق نیست. حال از یک سو در ماده ۴۶ صدور حکم برخی جرایم تعزیری را قابل تعلیق دانسته و از سویی دیگر در ماده ۴۷ استثنایی بر ماده ۴۶ آورده شده است و در این ماده، معاونت در افساد آمده است پس گویا معاونت در افساد جرمی تعزیری بوده اما مجازات آن قابل تعلیق نیست. حال چه باید گفت؟

در پاسخ باید گفت مقصود از معاونت در افساد در بند ث ماده ۴۶ غیر از معاونت در افساد در ماده ۲۸۶ است. ماده ۲۸۶ ناظر بر سردهستگی است که باتوجه به ماده ۱۳۰ جرمی حدی است که به هیچ وجه قابل تعویق و تعلیق نیست اما سایر معاونت های در افساد فی الارض علیرغم آنکه جرمی تعزیری اند اما بر اساس ماده ۴۷ قابل تعویق و تعلیق نیستند. نتیجه آنکه مجازات معاونت در افساد فی الارض به هیچ وجه قابل

تعویق و تعلیق نیست حال اگر به شکل سردستگی باشد چون جرمی حادی است، موضوعاً و تخصصاً از شمول ماده ۴۶ خارج است و اگر به سایر اشکال باشد گرچه جرمی تعزیری است اما تخصصاً و حکماً و بر اساس ماده ۴۷ از شمول ماده ۴۶ خارج می‌باشد.

## ۶. معاونت در افساد فی الارض و قانون کاهش حبس تعزیری

مطابق ماده ۱۵ قانون کاهش حبس تعزیری ۱۳۹۹: «..مصادیق خاص قانونی که در آنها برای شروع به جرم و معاونت در جرم مشخص تحت همین عناوین مجازات تعیین شده است...نسخ می‌گردد» سوال این است که آیا با توجه به ماده ۱۵ می‌توان به نسخ ماده ۲۸۶ ق.م.ا. ۹۲ در قسمت معاونت در افساد فی الارض قائل شد؟ به نظر پاسخ منفی است زیرا قانون کاهش حبس تعزیری ناظر به مجازاتهای تعزیری است و ماده ۲۸۶ در قسمت حدود است و طبعاً با توجه به آنچه در بند سابق گذشت، معاونت در افساد فی الارض ماهیتی حادی دارد. به بیانی دیگر به نظر می‌رسد ماده ۱۵ ناظر به معاونت‌ها و شروع‌هایی است که در سایر قوانین غیر از قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ به عنوان معاونت یا شروع آمده (مثل شروع به قتل عمد موضوع ماده ۶۱۳ و معاونت در قتل عمد موضوع تبصره ماده ۶۱۲ ق.م.ا. ۱۳۷۵) و مدتها بحثهایی را ایجاد کرده که آیا خاص مقدم (مثل دو ماده فوق) مخصص عام موخر (ماده ۱۲۲ و ۱۲۷ ق.م.ا. ۹۲) است یا عام موخر ناسخ خاص مقدم و در این زمینه اختلاف نظر میان حقوقدانان ایجاد شده بود. چنانکه مثلاً برخی تبصره ماده ۶۱۲ را منسوخ نمی‌دانستند و معتبر می‌دانستند<sup>۱</sup> و برخی ماده ۱۲۷ را ناسخ تبصره ۶۱۳<sup>۲</sup>. بنابراین ماده ۱۵ ناظر به ماده ۲۸۶ نمی‌باشد.

۱. میرمحمدصادقی، جرایم علیه اشخاص، ۴۳۴؛ آقای نیا، جرایم علیه اشخاص (جنایات)، ۱۵۵-۱۵۴؛ صادقی، جرایم علیه اشخاص، ۳۶۲-۳۶۳.

۲. حاجی ده آبادی، جرایم علیه اشخاص (قتل)، ۴۴۴-۴۴۳.

### خلاصه، نتیجه و پیشنهاد

۱. تا پیش از انقلاب، جرم انگاری حدی «افساد فی الارض» در کتب فقهی به عنوان جرم حدی مستقل سابقه نداشت. قانونگذار پس از انقلاب به علت ضرورت‌هایی که احساس کرد، به جرم انگاری حدی آن پرداخت اما وضعیتی مبهم در این مورد ایجاد کرد چرا که معلوم نبود این عمل مستقل از محاربه است یا خیر و ارکان تشکیل دهنده آن کدامند؟ قانونگذار در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ به تعیین ارکان تشکیل دهنده این جرم اقدام نمود و سعی نمود با دقت به تعیین رکن مادی و معنوی این جرم بپردازد. اما با توسعه، معاونت در این جرم را هم افساد فی الارض داشته و برای معاون، مجازات اعدام را پیش بینی کرده است. امری که از منظر حقوقی و فقهی قابل دفاع نمی باشد. برای رهایی از مشکلاتی که در این زمینه پدید می آید، می توان گفت مقصود قانونگذار از معاونت در افساد فی الارض، در واقع همان سردستگی در آن است و در این صورت با ماده ۱۳۰ که برای سردستگی در افساد فی الارض هم پیش بینی کرده که ممکن است عنوان مفسد بر آن صدق کند، هم راستا می شود. ضمن اینکه اگر حمل بر سردسته نشود و به ظاهر آن بسنده شود باید گفت معاون در افساد علاوه بر مجازات افساد به مجازات معاونت در جرایم سازنده افساد فی الارض هم محکوم می شود و قاعده تعدد معنوی در حق او رعایت نمی شود. در حالی که اگر مقصود از آن را سردسته بدانیم این مشکل پدید نمی آید. لذا پیشنهاد می شود واژه معاونت از ماده ۲۸۶ حذف گردد.

۲. به فرض که مقصود از معاونت معنای ظاهری خود باشد و نه خصوص سردسته، نباید پنداشت که هر نوع معاونت در افساد فی الارضی طبق ماده ۲۸۶ مجازات می شود. بلکه معاونتی که گسترده باشد و قصد اخلاص گسترده یا علم به آن داشته باشد. در غیر این صورت معاون بر اساس بند الف ماده ۱۲۷ به مجازات حبس محکوم خواهد شد.

۳. حذف واژه معاونت از ماده ۲۸۶ بهترین راه حل برای رهایی از اشکالاتی است که در این مقاله بدانها اشاره شد.



## منابع

۱. آقایی نیا، حسین. جرایم علیه اشخاص (جنایات). ویرایش چهارم، تهران: میزان، ۱۳۹۴.
۲. اردبیلی، محمدعلی. حقوق جزای عمومی. تهران: میزان، ۱۳۹۵.
۳. بای، حسینعلی. «افساد فی الارض چیست؟ مفسد فی الارض کیست؟»، فقه و حقوق، (۹) ۱۳۸۵: ۲۹-۵۷.
۴. بای، حسینعلی. «سیری در مستندات فقهی جرم انگاری افساد فی الارض»، فقه و حقوق، (۷) ۱۳۸۴: ۵۹-۳۳.
۵. برهانی، محسن. «افساد فی الارض؛ ابهام مفهومی، مفسد عملی (تحلیل حقوقی ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی)»، مطالعات حقوق کیفری و جرم شناسی، (۲) و ۱۳۹۴(۳): ۴۴-۱۹.
۶. برهانی، محسن و رسول احمدزاده. «معیارهای ناظر بر شناسایی مفسد فی الارض با تاکید بر جرایم مواد مخدر»، مطالعات حقوق کیفری و جرم شناسی، (۲) ۱۳۹۷: ۲۰۹-۲۲۵.
۷. پوربافرانی، حسن. جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی. ویرایش دوم، تهران: جنگل، جاودانه، ۱۳۹۵.
۸. حاجی ده آبادی؛ احمد. قواعد فقه جزایی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۸۷.
۹. حاجی ده آبادی؛ احمد. جرایم علیه اشخاص (قتل)، تهران: میزان، ۱۳۹۸.
۱۰. حائری، سید کاظم. «انواع تعزیر و ضوابط آن»، فصلنامه تخصصی فقه اهل بیت (ع)؛ (۵۱) ۱۳۸۶: ۳-۳۳.
۱۱. سید رضی، محمد بن حسین موسوی نهج البلاغه، ویرایش اول، قم: موسسه نهج البلاغه، اول، ۱۴۱۴ ق.
۱۲. شاهرودی، سید محمودهاشمی، بایسته‌های فقه جزا، ویرایش اول، تهران: نشر میزان - نشر دادگستر، تهران، ۱۴۱۹ هـ.
۱۳. صادقی، محمدهادی. جرایم علیه اشخاص. تهران: میزان، ۱۳۹۴.

۱۴. فتحی، حجت الله. شرح مبسوط قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲. ویرایش دوم، قم: موسسه دائره المعارف فقه اسلامی.
۱۵. فاضل لنکرانی، محمد، تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسيلة - الحدود، ویرایش اول، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، قم، ۱۴۲۲ هـ.
۱۶. فلچر، جورج پی. مفاهیم بنیادین حقوق کیفری، ترجمه سید مهدی سیدزاده ثانی، ویرایش سوم، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۹۲.
۱۷. کشاورز، بهمن، مجموعه محشای قانون تعزیرات، تهران، گنج دانش، ۱۳۷۵.
۱۸. محسنی، مرتضی. دوره حقوق جزای عمومی. ویرایش اول، تهران، گنج دانش.
۱۹. موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم. فقه الحدود والتعزیرات. ویرایش دوم، قم: مؤسسه النشر لجامعه المفید، دوم، ۱۴۲۹ هـ.ق.
۲۰. میرمحمدصادقی، حسین..جراین علیه امنیت و آسایش عمومی، تهران: میزان، ۱۳۹۳.
۲۱. میرمحمدصادقی، حسین. جرایم علیه اشخاص. ویرایش یازدهم، تهران: میزان، ۱۳۹۲..
۲۲. هاشمی، سید حسین. «نقد فقهی حقوقی استقلال جرم افساد فی الارض در قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲»، حقوق تطبیقی، (۱۰۶) ۱۳۹۵: ۱۴۶-۱۲۳.